

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

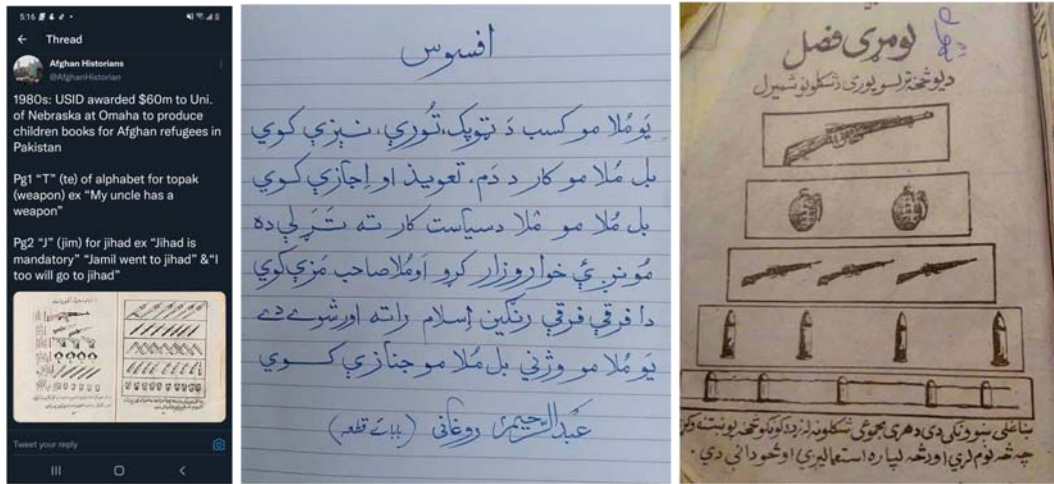
سیاسی

انتخاب و تکثیر از: یونس نگاه

۱۹ جون ۲۰۲۲

Hamid Raouf

## نصاب تعلیمی "رابطه عالم اسلامی"



«رابطه عالم اسلامی» ظاهراً یک سازمان غیر حکومتی است که مرکز آن در شهر مکه عربستان سعودی بوده از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۶۲ تا کنون از سوی حکومت عربستان سعودی تمویل می گردد. به صورت عام، هدف آن ترویج سلفیت (وهابیت) یعنی ارتجاعی ترین شکل تبارز دین اسلام در عصر حاضر می باشد.

در سال ۱۹۸۷ که مبارزه آزادیخواهانه مردم افغانستان به ضد اشغال کشور ما توسط اتحاد شوروی در اوج بود و دو میلیون مهاجر افغان در پاکستان به سر می بردند، از آنجا که در مکاتب مهاجران و مناطقی که از زیر تسلط دولت برده روس آزاد شده بود به کتب درسی اشد ضرورت احساس می شد، «رابطه عالم اسلامی» تصمیم گرفت (برای صنوف ابتدائی نصاب تعلیمی هفتگانه را که ترتیب و تکمیل شده بود پذیرفتند) برای صنوف هفتم الی صنف دوازدهم مکاتب افغانستان یک نصاب تعلیمی «اسلامی» تدوین کند. به این منظور با تنظیم های پشاور و وارد همکاری شده کمیته مختلطی متشکل از نمایندگان همه تنظیم ها برای ساختن نصاب تعلیمی واحد تشکیل داد و وظایف مربوطه را میان اعضاء تقسیم کرد. در این تقسیم وظایف تا جائی که به یادم است اشخاص ذیل شامل بودند

۱ - شیخ فتحی رئیس "رابطه عالم اسلامی" مسؤول عمومی و مالی

۲ - استاد بشار (که تحصیلات جامع الازهر داشت و به هیچ تنظیم مربوط نبود) معاون شیخ فتحی

۳ - استاد احمدزی معاون برهان الدین ربانی رئیس کمیته تزکیه

۴- نماینده های باصلاحیت هر تنظیم من حیث اعضاء کمیته تزکیه

برای هر مضمون یک لجنه (کمیته یا گروه) متشکل از نمایندگان تنظیم ها تشکیل شد تا کتاب های درسی همان مضمون را تدوین و تألیف نماید.

ریاست تعلیم و تربیه هر تنظیم برای هر لجنه فردی را نظر به تجربه کاری یا تخصص برای مضامین مختلف تعیین و به کمیته معرفی می کرد که بعد از «تزکیه» (ارزیابی) قبول و یا رد می شدند و در صورت قبولی به کار در گروه خود شروع می کردند .

من در بخش ریاضی از طرف ریاست تعلیم و تربیه حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی معرفی شده بودم.

وقتی به روز معین به دفتر "رابطه عالم اسلامی" آمدم با همکاران لجنه ریاضی که مجموعاً پنج نفر از طرف تنظیمهای مختلف معرفی شده بودند آشنا شدیم که عبارت بودند از :

- فضلیار ماستر ریاضی آمر دیپارتمنت کتب ریاضی «آی سی آر سی» به نمایندگی از حزب اسلامی مولوی خالص

- جیلانی خان به نمایندگی حزب اسلامی حکمتیار

- استاد خوازک به نمایندگی اتحاداسلامی

- کسی که نامش فراموش شده و در کمیته سویدن ایفای وظیفه می کرد به نمایندگی جمعیت اسلامی

- استاد ریش سفیدی از طرف یکی از تنظیم ها (که نام آن استاد و تنظیمش هر دو فراموش شده)

معرفی شده بودند. بعد از تعارفات معمول و آشنائی با هم همه به طرف شعبه کمیته تزکیه روان شدیم، در کوفتیم و اجازه دخول خواستیم.

منظره جالبی بود: اولین بار در یک دفتر رسمی «علمی» داخل می شدم که در آن از میز و چوکی خبری نبود و همه مولوی صاحبان مانند مهمان خانه های شخصی یا سراچه های وطنی در سه دور اطاق نشسته و ما شش نفر دم دروازه پیش روی شان مانند متهمین ایستاد بودیم. پس از آن که اجازه نشستن یافتیم سوال و جواب آغاز شد.

گفتند خود را معرفی کنید. ما هر یک به نوبت خود را مکمل معرفی کردیم.

گفتند بگوئید برای چه آمده اید؟

گفتیم: ما برای تدوین و تألیف کتب ریاضی مکاتب به این ارگان معرفی شدیم.

وقتی از کتب ریاضی نام گرفتیم مولوی صاحبان را جن گرفت و موهای سرشان ایستاد، همه با یکصدا گفتند: ریاضی چه به درد می خورد؟ همین ریاضی بازی بود که ملک را کفر گرفت! مضامین ساینس خاصاً ریاضی جوانان را گمراه می کند و از راه اسلام و شریعت بیرون می کند، پس بیهوده وقت خود و ما را ضایع نکنید، بروید پی کارتان.

این اسلام سیاسی احزاب اخوانی بود که چهره خود را نشان می داد: مفکوره و عمل طالبانی از اول مفکوره اسلام سیاسی بود که تقریباً شش سال بعد آی اس آی از همان «علمای دین» مزدوران دیگری به نام طالب ساخت و «اسلام» گفته دود از دماغ مردم کشیدند، سگ جنگی ها را راه انداختند و ملت و مردم را تباه ساختند. همه تنظیمی ها و طالبان از چند کلمه عربی مانند الحمدالله، ان شاءالله و الله اکبر یکسان استفاده می کنند، پس مشکل در کجاست؟ این ملت هر دم شهید به اصطلاح باشند یا بروند؟

(شعری تحت عنوان «افسوس» را در عکس شماره دوم بخوانید)

ما شش نفر به طرف همدیگر نگاه کردیم که با این استدلال اسلامی مولوی صاحبان چه کنیم؟ در همان لحظه به ذهنم خطور کرد که اینها نسل فردای مملکت را از علم و آگاهی بی بهره می سازند و اطفال مملکت را صرف کشتن و بستن یا کنج مسجد نشستن می آموزانند، پس جنازه این مملکت را باید خواند. از سوی دیگر روسها و مزدوران خلقی و پرچمی اش هر چه دانشمند و گل های سر سید جامعه ما و کسانی را که قلب شان برای وطن و مردم شان می تپید یافتند بردند و کشتند.

به همکاران گفتم من سوالی از مولوی صاحبان می کنم اگر مرا پشتیبانی کنید خوب اگر نه لا اقل خاموش باشید. همه مرا مطمئن ساختند و اجازه دادند. دست خود را بلند کردم. استاد احمدزی که رئیس مجلس بود گفت بفرمائید سوالی دارید!

گفتم بلی اگر اجازه باشد.

فرمودند بلی شما برادران ما هستید کاملاً حق سوال کردن دارید.

گفتم: صاحب، قبل از این که من سوال خود را مطرح کنم از همه مولوی صاحبان خواهش می کنم که تعبیر سوء نکنند صرف سوال مرا جواب بدهند.

گفتند: بفرمائید برادر، از ادانه سوال تان را مطرح کنید، تعبیر نادرست نمی شود ان شاء الله  
گفتم: ذات پاک خداوند چند تا است؟

همه مولوی صاحبان متعجب و قهر شدند که تو همین قدر نمی دانی که ذات الهی یگانه و واحد است. از دل همکارانم هم خدا خبر بود.

گفتم: من اول خواهش کردم که تعبیر سوء نکنید، به هر صورت من جواب خود را گرفتم که گفتید یکی و یگانه است. پس برادران، دقت کنید اگر شما ریاضی را ندانید خداوند را با یگانگی آن نمی شناسید. بسیار مسایلی که به دین ربط دارد ریاضی است مانند (۳۰)پاره ، (۴) کتاب، (۱۲۴۰۰۰) پیغمبر و غیره و غیره. با این مثال ساده خشم مولوی صاحبان فرو نشست و بدون آن که جهالت خود را به روی خود آوردند به ما اجازه کار دادند.

یک شعبه که در عقب دروازه آن در یک لوحه کوچک «لجنه ریاضی» نوشته بود برای ما شش نفر تعیین شد. در اتاق برای نوشتن و نشستن اثاثیه وجود نداشت، صرف روی کف اتاق یک موکت فولادی رنگ فرش بود. همه دراز می کشیدیم یا چهار زانو نشسته می نوشتیم که چندان کار آسانی نبود.

ساعت اول را با تعارفهای معمولی برای شناخت بهتر همکاران که همه مردم شریف و بزرگواری بودند گذشتاندیم. از برخورد کمیته تزکیه و از آینده افغانستان هر یک تا اندازه ای که محیط اجازه می داد صحبت کردیم، بعد از آن شیخ فتحی همراه با استاد بشار وارد اتاق شدند، اول خود را معرفی کردند و بعد ما به نوبت خود را برایشان معرفی کردیم. آنها پروگرام کار و ساعات کار ما را تشریح کردند، تقسیم اوقات مکاتبات از صنف هفتم الی دوازدهم را برای ما توضیح و تشریح کردند و رفتند.

وقتی به تقسیم اوقات ها نظر انداختیم همه هک و پک ماندیم که این چه حال و روز است؟! «اگر این مکتب است و این ملا، حال طفلان خراب می بینم!»

برای بسیاری صنوف در هر هفته

۹ ساعت درسی رسم ،

۱ ساعت درسی ریاضی

۱ ساعت درسی برای هر مضمون ساینس

چند مضمون دینی

چهار لسان (عربی، پشتو، دری و انگلیسی)

متباقی ساعات درسی سپورت

به این حساب کتابی که باید تهیه می کردیم برای مجموعاً در یک ماه ۴ ساعت و در یک سال تعلیمی ۳۶ ساعت درسی بود که به ریاضی اختصاص یافته بود، آن هم اگر رخصتی ها را (که در آن روز ها بیشتر شده بود) و کاروان شهید شدن ها و شهید پروردن ها و قهرمان شدن ها را نادیده می گرفتیم.

ما اعضای لجنة ریاضی همه تصمیم گرفتیم تا اول مفردات یا فهرست کتب را سلسله وار مطابق تقسیم اوقات قبول شده تنظیمها ترتیب و بعد از آن به صورت دسته جمعی روی آن بحث کنیم تا فیصله نهائی صورت گرفته مطابق آن کار کنیم. تهیه فهرست های جداگانه از صنف هفتم تا دوازدهم بیشتر از دو ماه وقت را در بر گرفت، ولی چون تهداب کج بود اینکار بسیار مشکل و درد سر ساز بود.

تازه فهرست ها را تهیه کرده بودیم که برای ما ابلاغ شد که نصاب درسی ریاضی شاید و باید اسلامی باشد. بحث های زیادی با شیخ فتحی درین باره داشتیم و کمیته تزکیه نیز در خفا در بحث ها دست می زد که جنجال های زیادی را برای ما به وجود آورد ولی به توافق نرسیدیم. همکاران نظر دادند که جنجال فایده ندارد چون مرغ اینها یک لنگ دارد، اینها به آینده اولاد مهاجر و افغانستان و مردمش هیچ نوع علاقه ای ندارند، فقط منفعت خود و خانواده خود را می خواهند. بالاخره توانستیم از روی ناچاری در کتب حساب سوالاتی مانند مرمی و مجاهد آوریم و یک فصل را نیز به موضوع کاملاً حسابی میراث که مبحث مغلقی است ولی «اسلامی» می باشد اختصاص دادیم.

ما تقریباً چهار ماه کار کردیم و بعد از تدقیق همه جانبه فهرست، کتب ریاضی صنوف هفت و هشت را تهیه نموده به کمیته تزکیه ارسال کردیم. کمیته تزکیه صرف به ما اطلاع داد که «پذیرفته شد، به کار تان ادامه بدهید» ولی این که سرنوشت کتاب چه شد بیشتر نمی دانم.

بعد از آن شروع کردیم به تهیه مفردات بخش دوم کتب ریاضی (الجبر، هندسه و مثلثات) که گنجاندن آن در ۳۶ ساعت درسی مشکل چه که ناممکن بود چون بحر را نمی توان در کوزه گنجانید.

یک روز شیخ فتحی مسؤل عمومی آمد و به ما امر کرد که باید ریاضی اسلامی بنویسید. ما برایش استدلال کردیم که این کار در الجبر نمی شود و گفتیم: ببین شیخ، الجبر از حروف، اعداد و علامات ساخته شده که نمی شود آن را تغییر داد. معادله محمد بن موسی را برایش نوشتیم  $(ax^2+bx+c=0)$  و گفتیم اگر می شد محمد بن موسی که مسلمان هم بود بسیار قبل از ما اینکار را می کرد. همچنان کتب ریاضی عربستان سعودی را که در اختیار ما قرار داده بودند برایشان نشان دادیم که ببین شیخ، اگر ممکن بود اینها چنین که شما می گوئید می کردند، پس بدانید که نا ممکن است. خلاصه جنگ و دعوی ما و شیخ همه روزه و متواتر بود و ساعات کاری ما که در هر روز دو ساعت بود با این بگومگو و جر و بحث بی نتیجه به پایان می رسید.

پس از شش ماه به اصطلاح یاسین خواندن دیدم که هیچ فایده ندارد و هیچ نقش مؤثری در بهبود کار نداشتیم و برای اولاد وطن مصدر هیچ خدمتی شده نمی توانستیم، ازینرو وظیفه را ترک کردم. این که دیگر همکاران ادامه دادند یا نه نمی دانم.

"آی سی آرسی" نیز با همان مفکوره اسلام سیاسی به تألیف و چاپ کتب درسی فعالیت داشت که کتب آن درسراسر افغانستان پخش شد.

چنین بود برنامه کور و جاهل نگهداشتن ملت و از آن سرباز گیری کردن تا برای همیشه دکانهای این خاینان رونق داشته و خزانه آی اس آی و دیگر سازمان های استخباراتی بی مزدور نماند. همین است که تا امروز جنگ از مردم ما قربانی می گیرد. اطراف درگیر در جنگ بر سر قدرت و برای این که خود را به بادار، نوکر بهتر ثابت سازند با «الحمد لله» شروع می کنند و با «الله اکبر» ختم، و با این آغاز و انجام می کشند، می درند، آتش می زنند و خاک وطن را به توبره می کشند. تا امروز پرورده شده های این مکاتب جهالت با خواندن چند آیت شکم همدیگر را می درند. اولاد و خانواده های شان در بهترین ممالک پیشرفته کفری زندگی می کنند ولی برای مردم بیچاره کسب علم و دانش را حرام می شمارند. همه نور چشمی های رهبران و افراد بلند پایه تنظیم های هفتگانه و سه گانه پشاور و نه گانه ایرانی در بیرون کشور با پول های باد آورده، از امکاناتی که از خون ملت مایه گرفته و از دزدی منابع ملی در بهترین کالج ها و یونیورسیتی های دنیا درس خواندند و می خوانند.

از آن زمان تا کنون در مکاتب افغانستان و در مکاتب مهاجران در پاکستان از چندین نصاب تعلیمی مانند نصاب تعلیمی "آی سی آر سی"، نصاب تعلیمی "رابطه عالم اسلامی"، کتب وزارت معارف زمان ظاهر شاه، و کتبی که تنظیم های پشاور تهیه کرده بودند استفاد می شد. در مکاتب خصوصی سمت شمال و بعضی ولایات دیگر نصاب تعلیمی ایران تدریس می شد و وقتی از مسؤلین آن مکاتب می پرسیدید چرا از این نصاب استفاده می کنید می گفتند که برای ما دولت جمهوری اسلامی به همین شرط بودجه می دهد که نصاب تعلیمی شان را تدریس کنیم. اکنون هم در مناطق مرزی شرق و شاید جنوب و کابل عملاً مکاتب پاکستانی فعال است. از سوی دیگر جاسوس خانه های "آی اس آی" و عربستان سعودی در اکثر ولایات افغانستان به نام "مدرسه های دینی" فعال بوده و هستند. در این میان، در بیست سال گذشته که کشور ما از برکت!! اشغال و تجاوز دسته جمعی در همه بخش های غیر انسانی اول است وزارت معارف یکی از کانون های عمده فساد بود. پوهنتون یا دانشگاه نبراسکای امریکا باز هم با سرمایه هنگفت کتب معارف را با همان محتوای پوسیده چاپ می کرد.

در اینجا برای آشنائی بیشتر به عمق قضیه مثال هائی از چند از منبع معتبر را می آورم.

«برخی از محتویات این دروس مانند "دو مرمی (گلوله) کلاشینکوف و چهار مرمی راکت" باهم جمع نمی شوند زیرا هم جنس نیستند" و یا در کتاب معلومات دینی نوشته است: "پرچمی ها و خلقی ها" مسلمان نیستند، زیرا نماز صبح را نمی خوانند." به نظر بسیاری، این کتابها از زاویه های گوناگون، هم از لحاظ محتوایی و هم از لحاظ صوری قابل نقد است» (بی بی سی)

(به تصویر هادر اخیر نگاه کنید)

امریکا و هم پیمانانش سالهاست در عقب نگهداشتن جامعه ما نقش داشته، بعد از تجاوز به نام جامعه آزاد تعصبات قومی، لسانی، مذهبی، سمتی و غیره و غیره را با نصب کردن مزدورانش از کرزی و شرکاء تا غنی و شرکاء دامن زده تمام کرسی های دولتی را در اختیار داشت و مردم بیچاره ما را به جان هم انداختند و با موش و پشک بازی چه پهلوان پنبه هائی را به نام این و آن نساختند! بالاخره با یک سازش همه را دست بسته به مزدوران جدید تحفه دادند و یک عده را گماشتند که به نام مقاومت به چشم مردم خاک زده آتش نفاق را چاق نگهدارند و در آینده اینها را باز بر کرده مردم سوار کنند. حال شاهد حکومت طالب بار دوم هستیم. امیدوار هستیم شاهد حکومت اسلام سیاسی و شرکاء برای بار سوم نباشیم. آزموده را آزمودن خطاست.